



یک سال پس از سوم تیر

آی ال او ، شوراهای اسلامی و کارگران

مطبوعات و سایت های خبری وابسته به جناح های رقیب هیئت حاکمه در ایران، در طول یک هفته گذشته، مقالات و مصاحبه های متعددی رابه ارزیابی کابینه احمدی نژاد و سیاست های یک ساله آن اختصاص دادند.

گروه های موسوم به اصلاح طلب، عملکرد دولت را در عرصه های اقتصادی و سیاسی مورد انتقاد قرار دادند و جریانات وابسته به جناح حاکم، این عملکرد را ستودند.

روشن است که این نقد و تائید نه از زاویه منافع توده های مردم، بلکه از دیدگاه طبقه حاکم برای تعدیل تضادها، غلبه بر بحران های موجود و نجات نظم اقتصادی- اجتماعی و سیاسی کنونی بود.

در حقیقت نیز بحث برسر این مسئله که کدامیک از دو جناح هیئت حاکمه، می باید به اسم "اصلاح طلب" یا محافظه کار، "لیبرال" و اصول گرا، زمام امور رادر دست داشته باشد، به این مسئله باز می گردد که کدام سیاست و تاکتیک در یک مقطع معین می تواند در خدمت حفظ نظم موجود قرار گیرد.

این که احمدی نژاد به جای خاتمی قرار گرفت، دور از انتظار نبود. از مدت ها پیش از آن که با خیمه شب بازی موسوم به انتخابات ریاست جمهوری، رسماً این جابجائی انجام بگیرد، روشن بود که اگر توده های کارگر و زحمتکش نتوانند رژیم را سرنگون و قدرت را به دست بگیرند، این بار فرد دیگری از جناح مقابل در هیئت حاکمه، رئیس جمهور حکومت اسلامی خواهد شد. علت آن هم روشن بود. سیاست های ائتلاف دوخردادی با شکست روبرو شده بودند و آنها نتوانسته بودند وظیفه ای که از جانب طبقه حاکم برای تعدیل تضادها و حل بحران ها بر عهده آنها قرار گرفته بود، به انجام برسانند. بالعکس تضادها تشدید و بحران ها

در صفحه ۲

وخامت اوضاع در فلسطین

۸

درنود و پنجمین اجلاس سالانه سازمان جهانی کار (آی ال او) که دهم خرداد کار خود را آغاز نمود، به روال سال های گذشته، هیأتی از سوی جمهوری اسلامی نیز در آن شرکت داشت. گفتن ندارد که اعزام این هیأت و یا افرادی که عنوان نمایندگی کارگران ایران را جعل کرده و اساساً وابسته به خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هستند، هیچ ربطی به کارگران و طبقه کارگر ایران ندارد. کارگران ایران

همانگونه که در سال های گذشته نسبت به جعل عنوان نمایندگی کارگران توسط خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، گزینش و اعزام آنها توسط دولت (وزیر کار) به اجلاس های آی ال او همچنین نسبت به پذیرش این هیأت از سوی آی ال او اعتراض نموده بودند، این بار نیز اعتراض خویش رادر بعد وسیع تری ابراز داشتند. اما گزین کردن برخی افراد از میان در صفحه ۳

افزایش نرخ تورم و نگرانی کارگران دستگاه دولتی

۵

نگاهی به مبارزات توده ای در خرداد ماه سرکوب بی وقفه حکومت، پایداری توده ها

عمیق توده ها نسبت به حاکمیت ظلم و جور در ایران دارد. ترس رژیم از حرکت کارگران و زحمتکشان در آذربایجان، منجر به کشتار و دستگیری وسیع تظاهرکنندگان شد و سران جمهوری اسلامی در حالی با فرافکنی، نقش نیروهای خارجی را در این جریانات مطرح می کنند که هنوز تصویر خونین شوانه قادری و سایر کشته شدگان اعتراضات مرداد ماه سال گذشته در کردستان از ذهن ها پاک نشده

در صفحه ۶

ماه خرداد شاهد اعتراضات وسیع کارگری، دانشجویی، زنان و توده های تحت ستم آذربایجان بود. در جریان حرکات اعتراضی توده ها در آذربایجان، اگرچه جریانات شوونیست سعی کردند با طرح شعارهای شوونیستی علیه سایر ملیت ها، خواسته های برحق توده های تحت ستم آذربایجان را تحت الشعاع قرار دهند، اما در این واقعیت نمی توان شک کرد که ریشه ی اصلی این اعتراضات نه فقط در ستم ملی، بل که بیش و پیش از آن ریشه در ستم طبقاتی و تفر

اهداف بوش از سفر ناگهانی به عراق

۴

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

۷

بی قاعده

۷

یک سال پس از سوم تیر

عمیق تر شدند. دلیل هم داشت. اینان زمامداری خود را با توهم پراکنی در مورد آزادی و دموکراسی و مقابله با استبداد و اختناق آغاز کرده بودند و در محدوده ای نیر توانستند از این توهم پراکنی به نفع رژیم و نجات آن بهره گیری کنند، اما توده مردم ولو با کمی تاخیر در یافتند که این وعده، چیزی جز یک ادعا و فریب نبود. لذا درگیری آنها با رژیم شدت گرفت. شکل تاکتیکی هم که از جانب "اصلاح طلبان" اتخاذ گردید، خود به در هم شکستن سریع تر توهمات و تشدید تضادها یاری رساند. آن ها ناگزیر بودند که برای توهم پراکنی بگویند، مردم می توانند روزنامه های مستقل از دولت منتشر کنند، تشکل خود را داشته باشند، اجتماعات و تجمعات برپا کنند، اما به محض این که مردم می خواستند آن را به مرحله عمل در آورند، با ممانعت و سرکوب روبرو می شدند.

اما گذشته از این، آنها به توده مردم وعده بهبود اوضاع اقتصادی و رفاهی را داده بودند، اما در عمل با پیشبرد ارتجاعی ترین سیاست اقتصادی موجود در تمام جهان، روز به روز وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان را وخیم تر کردند. آنها هر چه در توان داشتند به نفع سرمایه داران انجام دادند. نتیجتاً شکاف فقر و ثروت بیش از هر زمان دیگر عمیق تر شد و نارضایتی و اعتراض کارگران به درجه انفجار آمیزی رسید.

بدیهی بود که در چنین شرایطی از تشدید تضادها، دیگر تاکتیک ائتلاف دو خردادی، به درد طبقه حاکم نمی خورد. لذا می بایستی تاکتیک دیگری در دستور کار قرار گیرد که به شکلی دیگر با این تضادها مقابله شود. این همان تاکتیکی است که امروز احمدی نژاد پیش برنده آن است.

نیازی به تکرار نیست که احمدی نژاد نیز همانند خاتمی به عنوان نماینده یک جناح از هیئت حاکمه، در مسند ریاست جمهوری حکومت اسلامی قرار نگرفت که معضلات اقتصادی توده زحمتکش مردم را حل کند و یا به مطالبات سیاسی آنها پاسخ دهد. اصولاً چنین کاری از هیچ جناح و گروه پاسدار نظم سرمایه داری ساخته نیست. او آمده است که با تاکتیک دیگری به مقابله با تضادها و بحران های رژیم بپردازد و آنها رامهار کند. تاکتیکی را که او مجری و پیش برنده آن است، در این جمله می توان خلاصه کرد: از ابعاد فشار اقتصادی باید کاست و بر دامنه فشار سیاسی افزود. یعنی وارونه تاکتیک "اصلاح طلبان".

برکسی پوشیده نیست که در همین مدت یک سال که از زمامداری احمدی نژاد گذشته است، اختناق در ایران تشدید شده است و باز تشدید خواهد شد، منتها به شکلی پیش برده شده که در ظاهر خیلی محسوس نیست. اگر در گذشته لاف در محدوده خودی هایشان اجازه انتشار روزنامه و مجله و دایر کردن سایت های خبری در اینترنت داده می شد و تنها هنگامی که حرفی خلاف خواست و میل هیئت حاکمه زده می شد، آنها را تعطیل می کردند، حالا دیگر اساساً اجازه انتشار را جز به کسانی که کاملاً مورد اعتماد شان است، نمی دهند، از این رو نیازی هم به تعطیل آنها نیست. اگر در گذشته مثلاً در محدوده ای اجازه تجمع و گرد هم آیی را می دادند و با این همه آن را سرکوب می کردند، اکنون دیگر حتی در همان محدوده نیز اجازه نمی دهند که تجمعی بر پا شود تا نیازی به سرکوب آن باشد. اگر هم همانند گرد هم آیی اعتراضی زنان، مردم به ابتکار خود اقدام به تجمع و اعتراض نمودند، آن را با توجیه غیر قانونی سرکوب می کنند. اگر قبلاً ادعا می کردند که کارگران می توانند تشکل خاص خودشان را مستقل از دولت داشته باشند، اما چندین سال کارگران شرکت واحد را سر می دو اندند و سرانجام هم پاسخی نمی دادند، اکنون صریحاً می گویند، سنیکا ممنوع است و اقدام برای ایجاد آن سرکوب می شود. روشن است که با این تشدید اختناق، تضاد توده های مردم با رژیم حاکم تشدید خواهد شد. خرافات قانون گرانی را که چندین سال "اصلاح طلبان" و هم پالگی های آنها در داخل و خارج ایران به خورد مردم به ویژه جوانان دادند، بیش از پیش در هم خواهد شکست و تنها دو شق در برابر توده مردم باقی می ماند: یا باید این استبداد و اختناق را تحمل کنند و یا برای حصول به آزادی، تکلیف خود را با رژیم یک سره نمایند.

اما اگر این تشدید اختناق، به تشدید تضادها می انجامد و بالاخره این تشدید تضاد در جایی به نقطه انفجار خواهد انجامید، چرا رژیم این سیاست را در دستور کار خود دارد؟

این که اختناق و سلب آزادی های سیاسی در ذات یک دولت مذهبی است، یک جنبه قضیه می باشد، جنبه دیگر آن رشد تضادها و نارضایتی عمیق مردم از رژیم و نظم موجود است. جمهوری اسلامی آگاه است که توده های کارگر و زحمتکش خواهان برانداختن آن هستند و به چیزی کمتر از آن رضایت نمی دهند. از این رو آخرین پناه گاهش تشدید اختناق و سرکوب است.

اما در مورد جنبه دیگر تاکتیک احمدی نژاد، یعنی تعدیل فشار مادی و معیشتی به توده های کارگر و زحمتکش نیز باید گفت، همان سرنوشتی را خواهد داشت که مسئله آزادی

ها در تاکتیک گروه های موسوم به اصلاح طلب داشت، هنگامی که در راس قدرت قرار گرفتند. آنها البته خشنود می بودند، اگر می توانستند آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم را در سرو دم بریده ترین شکل آن در ایران معمول دارند. چون به هر حال این مسئله به نحوی به موفقیت تاکتیک آنها کمک می کرد. اما از همان آغاز روشن بود که در همین محدوده نیز عملی نیست. دلیل اش هم این بود که با کل ساختار سیاسی حاکم بر ایران در تضاد و تناقض قرار می گرفت.

در مورد ادعاهای احمدی نژاد در عرصه اقتصادی نیز مسئله به همین شکل مطرح است. او هم بدش نمی آید اگر حتماً می توانست در محدوده یک تعدیل، از این فشار مادی و معیشتی به توده مردم بکاهد، چون به پیشبرد تاکتیک اش برای مهار تضادها کمک می کرد. اما معضل او به جای ساختار سیاسی که "اصلاح طلبان" با آن روبرو بودند، ساختار اقتصادی حاکم بر جامعه ایران است که احمدی نژاد و جناح او مدافع و پاسدار آن هستند. این ساختار اقتصادی سرمایه داری، در شرایط کنونی سیاست اقتصادی معینی را ایجاب می کند که در گذشته رفسنجانی و خاتمی پیشبرنده آن بودند. احمدی نژاد هم راه دیگری جز ادامه همین سیاست، در پیش ندارد. نیازی به توضیح این مسئله نیست که در طول این یک سال ذره ای در وضعیت معیشتی کارگران که اکثریت عظیم مردم ایران را تشکیل می دهند، بهبودی صورت نگرفته است. حتی در آنجایی که ادعا می کردند دستمزد کارگران قراردادی کمی افزایش می یابد، چند روز بعد، آن را پس گرفتند. پیشبرد همان سیاست های اقتصادی گذشته به شکل غیر مستقیم به نحوی که برای توده مردم توهم انگیز نیز باشد، نظیر خصوصی سازی ها به اسم سهام عدالت و از این قبیل، ظاهر سازی هائی است که خودشان ناگزیر آن را اکنار خواهند نهاد. وقتی که قرار است سوبسید نان هم حذف شود، ماهیت تمام ادعاها از هم اکنون روشن است. افزایش درآمدت هم که می تواند در خدمت توهم پراکنی های احمدی نژاد قرار گیرد، تاثیراتش محدود و کوتاه مدت است، از اینرو نمی تواند انبوه مطالبات مادی و معیشتی توده های کارگر و زحمتکش را تحت الشعاع قرار دهد. تضاد در این عرصه نیز تشدید خواهد شد.

سران جناح حاکم اکنون به خود می بالند که در طول یک سال گذشته، اوضاع آرام تر شده است. اما این، آرامشی قیل از توفان است. آنها یقین داشته باشند، انفجاری که این بار رخ خواهد داد، متمایز از خرده انفجارات گذشته خواهد بود.

آی ال او ، شوراهای اسلامی و کارگران

شوراهای اسلامی و خانه کارگر و حذف برخی دیگر از اعضای این ارگان‌های وابسته و سرسپرده دستگاه حاکم توسط وزیر کار احمدی نژاد، این بار غرولندهائی را نیز در میان حذف شدگان در پی داشت. برخی از اعضا و دست اندر کاران این ارگان‌های آبروباخته که مورد بی مهری جهرمی وزیر کار احمدی نژاد قرار گرفته اند، در کمال وقاحت سعی کردند واقیعت‌های مربوط به روش‌های ضد کارگری دولت جمهوری اسلامی در برابر کارگران و تشکل‌های کارگری را وارونه جلوه دهند و چنین وانمود کنند که گویا کسانی که در اجلاس‌های پیشین آی ال او شرکت داشته اند، "منتخب کارگران" و "نمایندگان واقعی کارگران" بوده اند.

حذف شدگان که خود روزی در زمره‌ی منتصبین وزیر کار بوده اند، به ظاهر برسر غیر انتخابی بودن اعزام شدگان به اجلاس آی ال او جنجال به راه انداخته و چپ و راست پیرامون این مسئله به اظهار نظر پرداختند. جبار علی سلیمیان منتصب وزیر کار پیشین که سال گذشته از طرف جمهوری اسلامی به این اجلاس اعزام شده بود و امسال جزو حذف شدگان است، با استناد به اساسنامه آی ال او می گوید: "نمایندگان کارگری و مشاورین آنها برای شرکت در کنفرانس بین المللی کار باید توسط تشکل‌های اکثریت کارگران هر کشور انتخاب و به دفتر سازمان معرفی شوند." دبیر اجرایی خانه کارگر اصفهان می گوید: "برای اولین بار پس از انقلاب وزارت کار یک هیأت انتصابی نمایندگان کارگری به ژنو اعزام نمود."

البته که اکثریت کارگران ماهیت این مزدوران و دروغ‌های آنان را می شناسند. به راستی کدام کارگری است که نداند شوراهای اسلامی و خانه کارگر ارگان‌های وابسته به دستگاه حاکم و در خدمت آن اند؟ امروز هیچ کارگر ولو نیمه آگاهی نیست که به انگیزه اصلی دست اندرکاران این نهادهای ارتجاعی- جاسوسی در به انحراف کشاندن و مهار مبارزات کارگران و سوء استفاده از پتانسیل آنان به نفع جناح‌های حکومتی پی نبرده باشد. نه امسال، نه پارسال و نه سال‌های گذشته اینها هیچگاه نه تنها مورد تائید و منتخب کارگران نبوده اند بلکه همواره دستشان در دست دولت و کارفرما قرار داشته و مورد نفرت کارگران بوده اند.

کارگران بارها و بارها در اشکال گوناگونی انزجار و تنفر خود را از این تشکل‌های دست ساز رژیم ابراز داشته و خواستار انحلال آنها شده اند.

جنجال‌خانه کارگر و شوراهای اسلامی پیرامون انتصابی بودن افراد اعزامی به اجلاس آی ال او تماماً پوچ است. حرف اصلی آن‌ها این است که چرا وزیر کار، آنها را حذف کرده است! اعتراض و غرو لند آنها به آن است که خود شامل این "انتصاب" نشده اند، نه به اصل "انتصاب" که خود بدان خو گرفته اند و سالیان متمادی، دست در دست سرمایه داران، به چشم کارگران خاک پاشیده اند.

از نظر کارگران ایران، جبار علی سلیمیان، برگزیده‌ی وزیر کار پیشین، حسن صادقی رئیس سابق کانون عالی شوراهای اسلامی کار، پرویز احمدی پنجکی، رئیس فعلی کانون عالی شوراهای اسلامی کار که ظاهراً مورد بی مهری وزیر کار احمدی نژاد قرار گرفته اند و علی اکبر عبوضی رئیس هیأت مدیره‌ی کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران، برگزیده جهرمی وزیر کار فعلی و اعزامی به سازمان جهانی کار، همه، سر و ته یک کرباسند.

اگر به فرض محال، پیش از این کسی پیدا می شد که انگیزه اصلی این جنجال‌ها را نمی دانست و ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری این نهادها و سران آن را نمی شناخت، بعد از بورش و حشبانه یک گله از عناصر شوراهای اسلامی و خانه کارگر در ۱۹ اردیبهشت ۸۴ به مکان سندیکای کارگران شرکت واحد و تخریب و غارت آن و پس از ضرب و شتم فعالان سندیکا و بریدن زبان اسانلو رئیس هیأت مدیره این سندیکا، که سه نفر آخرمزدورانی که نام آنان در بالا آورده شد، جزو ضاربین اصلی بودند و بالاخره پس از همکاری نزدیک و آشکار این نهادها با حراست و سازمان اطلاعات رژیم در شناسائی و لو دادن فعالان کارگری و سندیکائی و مشارکت در سرکوب و به شکست کشاندن اعتصاب کارگران شرکت واحد، دیگر تمامی پرده‌ها کنار زده شده است.

بنابراین روشن است که این نهادهای ارتجاعی ذره‌ای در فکر توده کارگران و منافع آنها نیستند. نارضایتی‌ها و غرولندهای سران و دست اندر کاران شوراهای اسلامی و خانه کارگرتنها از آن روست که وزیر کار

احمدی نژاد آنها را به بازی نگرفته است. شوراهای اسلامی و خانه کارگر گرچه در تمام دوران حیات خود اساساً در جهت خلاف منافع کارگران به فعالیت پرداخته اند و با جان و دل به سرمایه داران و دولت آنها خدمت کرده اند، اما اکنون دیگر مدت هاست که دوران حیات شان به سر رسیده و با لاف کارائی گذشته خود را از دست داده اند. در دوران خاتمی و سفر هیأت‌هایی از طرف آی ال او به ایران، گرچه سران این نهادها مقدمات آن رافراهم ساختند تا با اندکی جرح و تعدیل در نام و ساختار این نهادها، حیات و بقای آنها را تضمین کنند (و این تلاش‌ها هنوز البته ادامه دارد)، اما دوران "اصلاح طلبان" حکومتی باتمام شکست‌ها و افتضاحاتش سپری شد. امروز آقای احمدی نژاد دیگر نیازی به این بازی‌ها نمی بیند. سیاست‌ها و "عزل و نصب‌ها" ی‌وی که همین چند روز پیش بار دیگر مورد تائید خامنه‌ای قرار گرفت و آن را از "ابعاد عدالت" خواند، چنین حکم می کند که این نهادها که سرخ آنها در دست رفسنجانی است و این‌ها نیز از کاندیداتوری ریاست جمهوری وی قویاً حمایت کرده بودند، یا باید در بست به خواست‌های وزیر کار احمدی نژاد تمکین کنند که در آن صورت در زمره مقربین و "منصوبین" وی قرار گرفته و سهم خود را دریافت می کنند و یا آن که به سادگی از محاسبات وی حذف می شوند.

اقدام وزیر کار در گزین کردن شماری از اعضای شوراهای اسلامی و جعل نمایندگی کارگران و اعزام آنان به اجلاس سازمان جهانی کار، البته همانطور که قبلاً هم به آن اشاره شد مورد اعتراض بسیاری از کارگران قرار گرفت که از جمله و به طور نمونه می توان به اعتراض سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و اعتراض کارگران ایران خودرو و برخی دیگر از تشکل‌های کارگری اشاره نمود. اگر اعتراض شوراهای اسلامی و خانه کارگر به وزیر کار از جنس یک نزاع لفظی درون یک خانواده است، دعوی کارگران اما یک دعوی جدی است. مخالفت کارگران آگاه و پیشرو با سیاست‌های وزیر کار احمدی نژاد، یک مخالفت آشتی ناپذیر است. در مورد آی ال او نیز کارگران نباید توهمی داشته باشند و ندارند. کارگران می بینند که طرف حساب آی ال او اساساً دولت‌ها و کارفرمایان هستند. این دولت است که هیأتی را برای شرکت در اجلاس آی ال او معرفی و اعزام می کند و آی ال او نیز آن را

اهداف بوش از سفر ناگهانی به عراق

یک نقطه عطف توصیف کرد، اما هیچ صحبتی از زمان بازگشت سربازان آمریکایی به میان نیاورد. وی بار دیگر در این دیدار خاطر نشان کرد که سربازان آمریکایی تا زمان برقراری کامل امنیت در این کشور باقی می‌مانند. و در عین حال از دولت جدید عراق خواست که خود را برای کنترل کامل اوضاع آماده سازد.

پس از پایان دیدار با نخست وزیر جدید عراق، جورج بوش در جمع افسران عالی‌رتبه و کارمندان سفارت آمریکا حضور یافته و از آنان خواست تا با دولت جدید عراق همکاری و همیاری کنند. در هفته‌های اخیر و پس از افزایش کشتار ۲۴ نفر از مردم بی دفاع عراق در شهر الحدیثه، موج وسیعی از انزجار و مخالفت با سربازان اشغالگر امپریالیستها به راه افتاده است. گسترش فضای ضد آمریکایی و تظاهرات مردم جان به لب آمده در نقاط مختلف این کشور علیه حضور این نیروها، تشدید جو خفقان و سرکوب را به همراه داشته است.

پس از پایان این دیدار و بازگشت جورج بوش به آمریکا، دولت جدید عراق پیام بوش را به مورد اجرا گذاشت. اقدامات فوری برای اعاده امنیت و درهم شکستن مقاومت مسلحانه علیه اشغال نظامی این کشور آغاز شد. ستون‌های نظامی متشکل از سربازان آمریکایی و عراقی لشکرکشی گسترده‌ای را به شهرهای حساس و مهم این کشور آغاز نموده و کنترل آنها را به دست گرفتند و در یک کلام حکومت نظامی اعلام نشده‌ای در سراسر خاک عراق برقرار شد. تنها در شهر بغداد، نزدیک به ۷۵ هزار سرباز آمریکایی به همراه ۱۵ هزار سرباز عراقی کنترل کامل این شهر را به دست گرفتند.

جناح‌های مختلف بورژوازی عراق به خوبی میدانند که تنها در سایه سرنیزه سربازان آمریکایی است که می‌توانند به حکومت خود ادامه دهند. بنابراین هدف آنها چیز دیگری جز اهداف حزب جمهوری خواه آمریکا و نماینده جنگ طلب آن نیست. این دولت می‌خواهد به مردم آمریکا، که خواهان خاتمه این جنگ و خروج سربازان از خاک عراق هستند، نشان دهد که در حال مبارزه با "تروریسم" بوده و بدون کمک ارتش آمریکا نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد. دولت عراق هم وظیفه دارد به کارگران و زحمتکشان آمریکا نشان دهد که "تصویب قانون اساسی و انتخاب دولت جدید در این کشور یک نقطه عطف بوده" و سربازان آمریکایی باید پس از شکست کامل "تروریست‌ها" خاک عراق را ترک کنند.

آرامش سیاسی را در این کشور به همراه نداشت. کار تشکیل دولت جدید نزدیک به ۶ ماه به طول انجامید و نقطه پایان این مرحله از کشمکش‌های سیاسی تعیین مسئولین وزارتخانه‌های حساس و کلیدی دفاع و کشور بود. یکسره شدن کار تشکیل دولت جدید عراق بهانه مناسبی شد تا جورج بوش برای بار دوم به این کشور سفر کند. میزان مستقل بودن این دولت هم از اینجا آشکار می‌شود که نخست وزیر آن تنها چند دقیقه قبل از ملاقات با رهبر امپریالیستها خبردار می‌شود که وی در خاک این کشور است.

اما دلایل و زمینه‌های این سفر را قبل از هر چیز باید در رشد نارضایتی مردم آمریکا جستجو کرد. مسئله عراق و حضور بیش از ۱۴۰ هزار سرباز آمریکایی در خاک این کشور هنوز یکی از مشکلات اصلی دولت این کشور است. آمار کشته‌شدگان سربازان آمریکایی از مرز ۲۵۰۰ عبور کرده و هنوز هیچ چشم اندازی برای خروج نیروهای آمریکایی از عراق نیست. نارضایتی عمومی از سیاست‌های جنگ طلبانه دولت در حال افزایش بوده و تعیین تاریخ و زمانی معین برای خروج سربازان آمریکایی از عراق به خواست اصلی مردم تبدیل شده است. اگر تا کنون دولت جورج بوش با اتکاء به اکثریت نمایندگان حزب جمهوری خواه در کنگره آمریکا سیاست‌های جنگ طلبانه خود را به آسانی پیش می‌برد، اکنون انتخابات میان دوره‌ای در راه است که در ماه نوامبر امسال برگزار خواهد شد. نظر سنجی‌ها از هم اکنون نشان از شکست این حزب در انتخابات ماه نوامبر و افزایش نمایندگان حزب رقیب، یعنی حزب دموکرات دارند. فرصت زیادی برای جورج بوش و حزب جمهوری خواه باقی نمانده و باید هر چه سریع‌تر به تبلیغات حزب رقیب، که مبارزه انتخاباتی خود را آغاز نموده و تعیین تاریخ خروج سربازان آمریکایی را به شعار اصلی انتخابات خود بدل ساخته، پاسخ گفت. به این اعتبار این سفر را باید آغاز مبارزه انتخاباتی حزب جمهوریخواه آمریکا به شمار آورد. در این دیدار جورج بوش سیاست جدیدی را که باید تبلیغات حزب رقیب را خنثی سازد بیان کرد. وی در دیدار خود با نخست وزیر عراق، تشکیل دولت جدید این کشور و قتل رهبر شبکه القاعده را

روز ۱۳ ژوئن، جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا، طی سفری غیر منتظره وارد بغداد شد. این دومین سفر وی به عراق بود که به دلایل امنیتی تا لحظات ورود او به خاک این کشور از دید همگان پنهان مانده و تدارک آن در شرایطی کاملاً مخفی انجام شد. قبلاً اعلام شده بود که در این روز وی به همراه دولت خود یک نشست دو روزه را در "کمپ دیوید" برگزار خواهد کرد. این نشست ضمن بحث و بررسی سیاست دولت آمریکا در عراق قرار بود که یک کنفرانس ویدیویی هم با کابینه جدید عراق برگزار کند. اما این نشست به یکباره به دیدار جورج بوش از عراق و گفتگوی حضوری وی با نخست وزیر جدید این کشور تبدیل شد.

ماشین تبلیغاتی امپریالیست‌ها با بوق و کرنا خبر و تصاویر این نمایش مسخره قدرت را به همه جهان مخابره کرده و این اقدام رئیس جمهور آمریکا را گامی دیگر در راه پیروزی و برقراری صلح و دموکراسی در عراق خواند. اما واقعیت این است که این سفر نشان از هر واقعیتی داشته باشد نمی‌تواند نشانی از پیروزی امپریالیست‌ها در عراق اشغالی باشد. جورج بوش از سفر به "پایتخت عراقی آزاد و دموکراتیک" اظهار خرسندی کرد، اما توضیح نداد چرا سفر به کشوری "آزاد و دموکراتیک" باید در خفای کامل و دور از چشم مردم انجام گیرد. و چرا رهبر "آزاد کنندگان عراق" تنها می‌تواند در پناه سرنیزه سربازان خود و در امن‌ترین نقطه این شهر، که سفارت آمریکا و مرکز فرماندهی نیروهای نظامی آن در آن قرار دارد، ظاهر شود.

ادعای "عراق آزاد و دموکراتیک" هم جز دروغ بیش‌زمانه، چیز دیگری نیست. سران امپریالیسم آمریکا، از مدت‌ها پیش تشکیل دولت موقت و مجلس نمایندگان را پیروزی بزرگ خواندند. اما اوج‌گیری مقاومت مردم در مقابل اشغالگران و تشدید اختلافات میان گروه‌های سیاسی، پیروزی مورد نظر امپریالیستها را به آینده‌ای نامعلوم موکول کرد. پس از روی کار آمدن دو دولت موقت، که نتوانستند به هیچ یک از خواسته‌های مردم پاسخ بگویند، پیروزی مورد نظر امپریالیستها تصویب قانون اساسی و انتخابات دولت جدید اعلام شد. اما تصویب قانون اساسی و انتخابات دولت جدید هم

افزایش نرخ تورم و نگرانی کارگزاران دستگاه دولتی

بار دیگر بهای کالاها و خدمات مصرفی مورد نیاز مردم افزایشی جهش وار یافته است. سرعت افزایش نرخ تورم در طی مدتی کوتاه، به حدی است که کارگزاران دستگاه دولتی را نیز نگران کرده است. در نخستین روزهای تیر ماه، تعدادی از نمایندگان مجلس ارتجاع، نطق های پیش از دستور خود رابه افزایش بی رویه و جهش وار بهای کالاها اختصاص داده و به دولت هشدار دادند.

وزرای اقتصاد، بازرگانی، صنایع و تعاون به مجلس فراخوانده شدند، تا علت گرانی ها را توضیح دهند. از وزیر بازرگانی خواسته شد که افزایش بهای آرد را فوراً متوقف سازد. دانش جعفری، وزیر اقتصاد و دارایی در توضیح این افزایش بهای کالاها و خدمات به توجیه گری پرداخت و گفت دولت در مورد چگونگی افزایش بهای کالاها به توافق رسیده بود. برخی از بنگاه های دولتی یا شبه دولتی خودسرانه عمل کردند و بهای کالاها و خدمات را افزایش دادند. شورای اسلامی شهر تهران، افزایش بهای حمل و نقل در اتوبوس های ریالی را غیر قانونی دانست و از شهردار خواست که در این باره توضیح دهد.

یک پای اصلی افزایش بهای کالاها و خدمات، خود دولت و موسسات وابسته به آن هستند. هر افزایشی در بهای کالاها و خدماتی که در انحصار دولت یا تحت نظارت آن هستند، زنجیره وار بر افزایش بهای کل کالاها و خدمات تاثیر می گذارد و نرخ تورم را افزایش می دهد.

به همین مسئله ای که اکنون در دستور کار دولت قرار گرفته است و برسر شکل اجرای آن بین دولت و مجلس اختلاف نظر است، یعنی افزایش بهای بنزین نگاه کنیم. این افزایش به چند برابری که مورد نظر دولت است، صرفاً محدود به افزایش هزینه زندگی گروهی از مردم که از وسائل نقلیه خصوصی استفاده می کنند، نمی شود بلکه این افزایش منجر به افزایش بهای استفاده از وسائل نقلیه عمومی، کالاها و بسیاری از خدمات می گردد.

دولت اما می گوید که این افزایش بهای بنزین به نحوی خواهد بود که به اقشار فقیر و کم درآمد لطمه ای وارد نیاید و تنها ثروتمندان هستند که این افزایش را می پردازند. اولاً هیچ مکانیسم جدی برای این تفکیک از جانب دولت نمی تواند ارائه شود، چرا که اساساً سیاست اقتصادی دولت چیز دیگری است. ثانیاً- فرض کنیم که دولت افراد کم درآمد را پیدا کند و کوپن بنزین ارزان یا مقدار پول نقد در هر ماه به آنها

بدهد، آیا این بدان معناست که این افزایش بهای بنزین را ثروتمندان می پردازند و بهای کالاها و خدمات افزایش نمی یابد؟ پاسخ منفی است. آنها که همواره ریش و قیچی دست خود شان است، می دانند چه کنند. این افزایش بها را به حساب افزایش هزینه تولید و یا فعالیت های خدماتی خود می گذارند و با افزایش بهای کالاها و خدمات، پرداخت آن را بردوش کارگران و زحمتکشان می اندازند. استدلال دولت، در واقع تکرار همان ادعایی است که از دوران رفسنجانی هر بار برسر مسئله آزاد کردن قیمت ها، شنیده ایم و در عمل هم مردم دیده اند که جز یک ادعای پوچ برای آرام کردن آنها چیزی نبوده است.

مضحک تر از ادعاهای دولت، استدلال های متخصصین و اقتصاد دان های طرفدار نئولیبرالیسم است که از دوران رفسنجانی گله وار پرورش یافته اند. آنها بهای هر لیتر بنزین در ایران را با مثلاً اروپا مقایسه می کنند و تفاوت فاحش آن را به رخ مردم می کشند. اما یک چیز را نمی گویند و آن تفاوت در آمد فاحش مردم در اروپا و ایران است. در کشورهای اروپایی حتی کسی که از حقوق بیکاری برخوردار نیست و صرفاً از کمک هزینه اجتماعی دولت استفاده می کند، ماهانه رقمی معادل نزدیک به یک میلیون تومان دریافت می کند و نرخ تورم نیز به هیچوجه قابل مقایسه با ایران نیست. بنابراین مقایسه بهای کالاها و خدمات در ایران و اروپا، قیاس مع الفارق و ادعاها و استدلال های دولت و پامنبری های آن، صرفاً توجیه تراشی برای پیشبرد یک سیاست است. مسبب این گرانی هم نه این یا آن موسسه دولتی و یا خصوصی، بلکه تمام سیستم اقتصادی و سیاست حاکم بر آن است.

سیاست اقتصادی دولت که در برنامه و بودجه، شکل رسمی و مصوب یافته است، می گوید، همانگونه که باید موسسات دولتی رابه سرمایه داران بخش خصوصی واگذار نمود، تسهیلات متعددی را در اختیار سرمایه داران قرار داد، هرگونه محدودیتی را در استثماری حساب و کتاب کارگران از میان برد، سوپسید ها را حذف نمود و غیره، این را هم می گوید که باید افسار قیمت ها را رها کرد، تا سرمایه داران بتوانند آزادانه از طریق بازارشان قیمت ها را تعیین کنند. سیاست اقتصادی نئولیبرال دولت می گوید، اهمیتی ندارد که میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش زیر فشار این سیاست تباه شوند، مهم این است که نظام سرمایه داری این سیاست را ایجاب کرده و باید به مرحله اجرا در آید.

پس نگرانی کارگزاران دستگاه دولتی از چه

روست؟ آنها از این بیم دارند که جهش کنونی در افزایش نرخ تورم، به انفجار خشم و نارضایتی توده های کارگر و زحمتکش بیانجامد و بساط تمام این نظام را جاروب کنند. نگرانی آنها صرفاً از همین روست و الا خود آنها این سیاست را تصویب کرده و خودشان مجری آن هستند.

اما آیا راه حلی برای آن دارند؟ نه. تنها لحظه ای و کوتاه مدت می توانند آن را تعدیل کنند و آن هم با انبوهی از موانع و تناقضات. دولت اکنون میبایست هنگفتی از درآمد نفت را در اختیار دارد، می تواند با تکیه بر این اهرم و استفاده از واردات بر آن تاثیر بگذارد. می تواند تبصره ای نوشته یا نانوخته بر سیاست اقتصادی خود وارد کند و به سوپسید پوشیده روی آورد. اما تاکی؟ هر روز نمی تواند این کار را بکند. چرا که با کل سیاست اقتصادی اش در تناقض قرار دارد. مسئله تورم البته یک معضل نظام موجود است. معضل دیگری است که میلیون ها تن در ایران بیکارند. باید لاقابل بخشی از آنها از طریق طرح های کوتاه مدت یا وام های محدود هم که شده کاری دست و پا کرد، باید پول بیشتری به جریان انداخت. اما طرح های دولت عموماً عمرانی اند. پول بیشتری به جریان می افتد اما تولید جوابگو نیست. این پول مابه ازاء کالائی خود را نمی یابد. ارزش پول کاهش می یابد و بهای کالاها بازم افزایش پیدا می کند. سرمایه داران کالای بیشتری وارد می کنند، این کالاها بازم گران تر می توانند به دست خریدار برسند. چیزی که قرار بود به حل معضل رژیم کمک کند، به یک رشته تناقضات پی در پی برخورد می کند و بر سرعت افزایش نرخ تورم نیز می افزاید. این روندی است که در سال های گذشته مدام با آن رو به رو بوده ایم. مهم نیست که کدام یک از کابینه ها برسر کار باشند. سراسر دوران حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده است که این رژیم حتی قادر به حل معضل تورم نیست. هشدار این یا آن نهاد و ارگان هم کاری از پیش نخواهد برد.

کمک های مالی

کاتادا	
ستاره	۸۰ دلار
ستاره	۸۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
آلمان- هامبورگ	
رفیق حمید اشرف	۱۰ یورو
رفیق رشید حسنی	۱۰ یورو
کامی	۵ یورو



نگاهی به مبارزات توده ای در خرداد ماه

سرکوب بی وقفه حکومت، پایداری توده ها

است. همین طور از یاد نمی بریم که در همه ی این جریانات در اقصا نقاط ایران، رژیم همواره این ادعا را مطرح کرده است. رژیم سعی می کند با شکنجه ی دستگیر شدگان و گرفتن اعترافات جعلی و در زیر شکنجه این حرکات را بی اعتبار جلوه دهد، اما در این میان آن چه که در اذهان توده ها و افکار جهانی بی اعتبار است، ادعاهای همیشگی رژیم جمهوری اسلامی است.

ماه خرداد هم چون اردیبهشت، شاهد اعتراضات وسیع دانشجویی بود. این اعتراضات به ویژه اعتراضات دانشجویی در دانشگاه های پلی تکنیک و تهران، از شدت بیشتری برخوردار بود و منجر به زخمی شدن و دستگیری تعدادی از دانشجویان گردید. در دوم خرداد و پس از تحصن دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به احضار تعدادی از دانشجویان به کمیته انضباطی و تشدید جو سرکوب، بار دیگر در نیمه های شب نیروهای سرکوب پلیس و لباس شخصی به کوی دانشگاه تهران وارد شده و به ضرب و شتم و دستگیری دانشجویان پرداختند. در جریان این درگیری ها دانشجویان شعارهای ضد حکومتی سردادند، به گونه ای که به نقل از یک وبلاگ «دانشجویان تاکنون چنین شعارهایی سر نداده بودند» در این وبلاگ، در مورد شدت درگیری ها آمده است «یکی از خوابگاه های دانشجویی تبدیل به بیمارستان شده است». حمله به کوی دانشگاه در حالی اتفاق افتاد که مشابه همین عمل در ۱۸ تیر سال ۷۸ منجر به وقایعی گردید که هرگز از یاد نمی رود. اما این بار سرکوبگران حکومت اسلامی به راحتی وارد کوی دانشگاه شدند و در فردای همان روز بار دیگر نیروهای لباس شخصی با شکستن یکی از درب های دانشگاه به راحتی وارد دانشگاه تهران شده و به مقابله با دانشجویان که تحصن کرده بودند پرداختند.

در این ماه اعتراضات دانشجویی از زاهدان تا اهواز از مشهد تا آذربایجان و تهران همه جا را فرا گرفته بود. مبارزات دانشجویان در ماه های اردیبهشت و خرداد امسال در تاریخ جنبش دانشجویی سال های اخیر، بیانگر بلوغ جنبش دانشجویی هستند و این چیزی است که رژیم اسلامی از آن وحشت دارد و حتا اصلاح طلبان نیز در سرکوب این جنبش تردیدی به خود راه نمی دهند. به تازگی کربوبی در دیداری با اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران (طیف سنتی) به تعریف و تمجید از این جریان پرداخت و جالب این که

کارگران نیست و با آن فاصله بسیار دارد. اما رژیم حامی سرمایه داران بدون در نظر گرفتن این موضوع و به بهانه ای واهی این حقوق را کاهش داد و طبقه کارگر به دلیل نداشتن تشکل واقعی خود نتوانست از حداقل حقوق خود دفاع کند. دستمزد کارگران قراردادی در حالی کاهش می یابد که نرخ تورم در سه ماه اخیر به شدت افزایش یافته و گرانی بیداد می کند به طوری که مدیر یکی از اتحادیه های کارفرمایی گفته بود: «افزایش تورم و گرانی در طی دو ماه گذشته افزایش حقوق کارگران را بلعیده است»!!

تجمع ۲۲ خرداد زنان در میدان هفت تیر، در شرایطی به شدت سرکوب شد که خواسته های مطرح شده توسط برگزارکنندگان این تجمع، حداقلی از مطالبات است که زنان ایران از آن محروم اند. خواسته هایی که زنان در بسیاری از کشورهای عقب افتاده سرمایه داری نیز از آن برخوردار هستند. سرکوب وحشیانه تجمع زنان توسط رژیم جمهوری اسلامی نشان می دهد که این رژیم بنابر ماهیت ارتجاعی و قرون وسطایی خود، قادر به پاسخ گویی چنین خواسته هایی نیست و نخواهد بود.

زنان ایران که تحت ستم وحشیانه ی مناسبات و ساختار سیاسی حاکم هستند، یکی از بزرگترین قربانیان جمهوری اسلامی اند. در همین راستاست که پتانسیل عظیم جنبش زنان ایران در پیوند با مبارزات کارگران و سایر گروه های اجتماعی می تواند نقش بسزایی در اعتلای جنبش ایفا کند و ترس رژیم از همین پتانسیل عظیم است که در جنبش زنان وجود دارد. جنبشی که به رغم سرکوب شدید هم چنان به راه خود ادامه می دهد.

دبیر این انجمن "حسام الدین علامه" در نشریه "صبح صادق" ارگان سپاه پاسداران از ضرورت سرکوب فعالین دانشجویی سخن رانده است. وضوح صف بندی ها، سرکوب عریان، مقاومت قهرمانانه همراه با شعارها و خواسته های عریان واقعیت انکارناپذیر جنبش دانشجویی است. بیهوده نیست که شرایط کنونی جنبش دانشجویی برای دانشجویان تداعی گر سال ۵۹ و انقلاب فرهنگی است و این موضوعی است که در شعارهای دانشجویان بازتاب فراوانی یافته است.

ماه خرداد در حالی شاهد حجم وسیعی از اعتراضات بود که روزهای ۱۴ و ۱۵ این ماه، روزهای محبوب حکومت هستند که به بهانه آن، شرایط پلیسی در جامعه حاکم کرده و تبلیغات سرسام آوری به راه می اندازد. اما به رغم همه ی این تمهیدات، اعتراضات کارگری بسیاری و در اشکال گوناگون از بستن جاده تا اعتصاب و تظاهرات و تجمع در این ماه رخ داد، اما نکته مهم در این دوره این بود که وزارت کار به بهانه ی اخراج کارگران، مصوبه خود را در مورد دستمزد کارگران قراردادی از ۱۸۰ هزار تومان به یکباره به ۱۵۰ هزار تومان کاهش داد. این اقدام در حالی صورت گرفت که در این ماه بسیاری از کارگران در اعتصابات شان خواهان افزایش حقوق شده بودند و این واقعیتی انکارناپذیر است که دستمزدهای کنونی نیز جوابگوی نیازهای معیشتی



جمهوری اسلامی را باید با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سرنگون کرد

مردم مبارز ایران!

ادامه حیات جمهوری اسلامی نتیجه ای جز فقر، بدبختی، اختناق و بی حقوقی نداشته و ندارد.

برای رهایی از شر تمام مصائب و فجایعی که این رژیم به بار آورده است، راه دیگری جز سرنگونی آن وجود ندارد.

تجربه انقلاب علیه رژیم شاه نشان داد که سرنگونی حکومت از طریق برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه امکان پذیر است.

برای برپائی اعتصاب عمومی سیاسی، کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصاب را در هر کارخانه و موسسه ایجاد کنید.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

بی قاعده

به نظر این حقیر کارشناسان فوتبال همه شان چرت و پرت می گند، به نظر من که یک فوتبالی هستم و می دانم که اندازه دروازه هفت متر و ۲۲ سانتیمتره (برخلاف احمدی نژاد که در دیدارش با فوتبالیست ها می گند، علت اصلی شکست تیم فوتبال ایران، توطئه شیطان بزرگ و استکبار جهانی بود. اگر دست توطئه گر آمریکا نبود و به شماره ۲۴ تیم فوتبال ایران (محمود پ ش ک ل) ویزای آلمان می دادن، اون می تونست با ایجاد هاله ای از نور در برابر دروازه مانع وارد شدن توپ به دروازه ایران بشه. اون در ضمن می تونست با ایجاد هاله های گوناگون رنگی حالت دیسکو رو در زمین فوتبال درست کنه و این جوری با پرت کردن حواس بازیکنان مکزیکی و پرتقال شرایط را برای گلزنی آماده کنه.

راستی این فلسطینی ها هم که چقدر بی ظرفیتند. تازه ۴ ماهه که حقوق نگرفتن، اون وقت ریختن و پارلمان رو اشغال کردن. این کارها چیه آخه؟! یک مقدار صبر کارگران ایرانی رو داشته باشند که ۲ سال ۲ سال بعضی ها شون حقوق نگرفتند و تازه اگر هم بگند چرا حقوق مان را نمی دید، می شنون که ما مشغول مهرورزی هستیم برید یه وقت دیگه بیاید.

بی قاعده نویسن

”کارگران نساجی، جاده را بستند و کارگران کشتی سازی دست به تجمع زدند“ عنوان اطلاعیه ایست که سازمان در تاریخ چهارم تیر ماه ۸۵ انتشار داد. در این اطلاعیه گفته شده است: ”صدها کارگر شرکت نساجی ”ریسندگی خاور“ واقع در شش کیلومتری جاده فومن، در اعتراض به واگذاری این شرکت به بخش خصوصی و عدم پرداخت حقوق و مزایای خود، صبح امروز دست به تجمع اعتراضی زدند و بار دیگر جاده اصلی فومن- رشت را مسدود کردند.“

اطلاعیه سپس با اشاره به خودداری کارفرمای جدید کارخانه از تمدید قرارداد ۲۰۰ تن از کارگران و اخراج آنها می نویسد: ”نزدیک به ۴۰۰ کارگر این کارخانه بخشی از حقوق و مزایای دو ماهه آخر سال گذشته و نیز حقوق و مزایای دوماهه اول سال جاری را نگرفته اند. کارگران ”ریسندگی خاور“ طی اقدام اعتراضی امروز خود، بار دیگر خواستار پرداخت مطالبات معوقه، پایان بلا تکلیفی و ضمانت شغلی شدند.“ در این اطلاعیه همچنین ضمن اشاره به عدم تمدید قرار داد ۴۰۰ کارگر کشتی سازی ”ایران صدرا“ و اخراج این کارگران گفته شده است: ”۲۰۰ تن از کارگران اخراجی که روز گذشته در برابر استانداری بوشهر دست به تجمع اعتراضی زده بودند، امروز نیز به اعتراض خود ادامه دادند. این کارگران خواستار بازگشت به کار و تضمین شغلی هستند.“

اطلاعیه سپس با اشاره به روند فزاینده اخراج و بیکار سازی کارگران از آغاز سال ۸۵ می نویسد: ”کارفرمایان به بهانه های مختلفی کارگران را اخراج و به خیابان پرتاب می کنند. برای مقابله با تعرضات پی در پی سرمایه داران که از حمایت همه جانبه ی دولت نیز برخوردارند، راه دیگری جز تشدید مبارز علیه سرمایه داران و حامیان آنها وجود ندارد.“ در پایان اطلاعیه ضمن حمایت از مطالبات کارگران نساجی ”ریسندگی خاور“ و کارگران کشتی سازی ”ایران صدرا“ همه ی کارگران به تشدید مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی دعوت شده اند.

از صفحه ۳

آی ال او ، شوراهای اسلامی و کارگران

از صفحه ۸

وخامت اوضاع در فلسطین

سو، دولت اسرائیل و بینادگرایان اسلامی هستند چاره ای ندارند تا بار دیگر به مبارزه ی مستقیم برای رهایی خود و سرزمین خود بپردازند و گریبان خود را از چنگال این ارتجاع دو سویه و ظاهراً متضاد آزاد کنند. در غیر این صورت آنان در آینده شاهد روزهای تیره و تاریکی خواهند بود و به جز فقر و اسارت حتا می توانند شاهد جنگ داخلی و تباهی درونی خود باشند. تنها و تنها توده های مردم فلسطین می توانند از این فجایع جلوگیری به عمل آورند.

باشند و به ویژه بی آن که توهمی نسبت به سازمان جهانی کار داشته باشند، باز هم برای جلوگیری از جعل نمایندگی کارگران و اعزام هیأت های اعزامی جمهوری اسلامی به این نهاد بین المللی مبارزه خواهند نمود و آی ال او را برای عدم پذیرش این هیأت ها تحت فشار خواهند گذاشت. این تلاش ها اما زمانی قرین موفقیت خواهد شد که کارگران پیش از هر چیز به ایجاد و تقویت تشکل های مستقل خود بپردازند. تشکل های مستقل کارگری را به نیروی خود کارگران گسترش دهند. راه ایجاد یک تشکل طبقاتی سراسری را پیدا کنند و آن را بر نهادهای محلی و بین المللی تحمیل کنند.

”معتبر“ می شمارد. برخلاف این دیدگاه پندارگرایانه که گویا آی ال او به اشتباه و از روی عدم شناخت اعضای هیأت، آن را در اجلاس خود پذیرفته و به آن ”مشروعیت“ داده است، باید صریحاً گفت که چنین نیست. چرا که آی ال او لااقل در طی چند سال اخیر شناخت لازم از شوراهای اسلامی و خانه کارگر و افراد منتسب به آن را به دست آورده است و به صرف دعوت از این نهادهای ارتجاعی و وابسته به رژیم، عملاً ”مشروعیت“ هم به آن ها داده است. کارگران آگاه و پیشرو البته بی آن که توهمی نسبت به وزیر کار و دولت (خواه ”اصلاح طلب“ خواه غیر ”اصلاح طلب“) داشته

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 480 june 2006

وخامت اوضاع در فلسطین

رئیس حکومت خودگردان و نخست وزیر آن آغاز شد و شماری کشته برجای گذاشت.

بحران دیگری که هم اکنون حکومت خودگردان فلسطین با آن دست به گریبان است بحران مالی منتج از به قدرت رسیدن حماس و قطع کمک های دولت های غربی ست به طوری که این دولت دیگر توانایی پرداخت دستمزد ۱۵۸ هزار کارمند و از جمله ۶۰ هزار تن از نیروهای پلیس را ندارد. عده ای از این اشخاص در اعتراض به وضعیت خود روز ۱۴ ژوئن پارلمان فلسطین را در رام الله به اشغال درآوردند. اسماعیل هنیه در واکنش به این اقدام اعتراضی اعلام نمود که «مهاجمان به مؤسسات دولتی مجازات خواهند شد.»

عامل دیگری که به بحران مالی و اقتصادی در سرزمین های فلسطینی دامن زده است برآمده از دیوار حائلی ست که رژیم نژادپرست اسرائیل در حال پایان دادن به ساختمان آن است. این دیوار ننگ آور به طرز قابل توجهی به بیکاری دامن زده به طوری که اکنون ۵۰٪ جمعیت فعال فلسطین در بیکاری به سر می برند و دو سوم مردم زیر خط فقر هستند.

رویدادهای چند ماه اخیر در فلسطین و ادامه ی سیاست های ضدبشری دولت نژادپرست اسرائیل و از جمله حملاتش به مردم بی دفاع و غیرنظامی، مسئله ی فلسطین را وارد فاز جدیدی از پیچیدگی ها نموده است. به قدرت رسیدن جنبش مقاومت اسلامی یا حماس که بیش از دو دهه پیش با یاری اسرائیل و کمک های ارتجاع اسلامی منطقه شکل گرفت تا در برابر سازمان آزادیبخش فلسطین قد علم کند نه فقط کمکی به حل مسئله فلسطین نکرده بلکه آن را حادثه ترسناک کرده است. اساساً حماس به عنوان یک تشکل بنیادگرای اسلامی اکنون در نقش اصلی خود یعنی سرسپردگی و نمایندگی ارتجاع اسلامی منطقه ای ظاهر شده است و بیش از پیش ماهیت واقعی خود را به نمایش گذاشته است. اگر یک روز کمک های دولت های ارتجاعی منطقه همچون حکومت سلطنتی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به حماس پایان یابد، این عروسک آلت دست دیگر حتماً قادر به ایفای این نقش هم نخواهد بود.

مردم فلسطین که به طرز بی سابقه ای زیر فشار و قربانی سیاست های ارتجاعی از دو

در صفحه ۷

شاید بسیاری از آنانی که تصاویر دخترک ۱۰ ساله ی فلسطینی را روز ۹ ژوئن گذشته در سواحل نوار غزه مشاهده کردند بی اختیار به یاد جنایت مشابهی افتادند که ارتش اسرائیل شش سال پیش تر مرتکب شد. روز ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۰ محمد الدوره پسرک ۱۲ ساله ی فلسطینی به ضرب گلوله ی ارتش اسرائیل در آغوش پدرش از پای درآمد و روز ۹ ژوئن ۲۰۰۶ دخترکی به نام هدی غالیه شاهد قتل عام هفت تن از اعضای خانواده اش بود، آنان در گوشه ای از سواحل نوار غزه مشغول استراحت بودند.

این دو جنایت ارتش اسرائیل به هیچ وجه نادر و اتفاقی نیستند. کودکان فلسطینی از جمله بزرگ ترین قربانیان وحشیگری های این ارتش هستند. در این زمینه می توان به نتیجه ی مطالعه ای که «روزنامه پزشکی بریتانیا» در سال ۲۰۰۴ منتشر نمود، اشاره کرد. این نشریه نوشت که بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ میلادی، دو سوم از ۶۲۱ کودک فلسطینی که توسط ارتش اسرائیل در نقاط کنترل، راه مدرسه یا خانه ی خود کشته شدند آماج سلاح های سبک قرار گرفتند. به عبارت دیگر نظامیان اسرائیلی عمداً این کودکان را نشانه گرفته و آنان را کشتند.

مرگ اعضای خانواده ی هدی غالیه در حالی رخ داد که بحران در حکومت خودگردان فلسطین تشدید شده است. از سوی محمود عباس، رئیس حکومت خودگردان پیشنهاد کرده تا یک همه پرسی برگزار گردد و تشکیل حکومت فلسطین در کنار اسرائیل مطرح شود. این طرح با مخالفت اسماعیل هنیه، نخست وزیر دولت کنونی فلسطین روبه رو شده است. هنیه که با پیروزی انتخاباتی حماس در اواخر ژانویه گذشته به قدرت رسیده، این طرح را مترادف با به رسمیت شناختن ضمنی اسرائیل می داند.

البته کشمکش و بحران در هیئت حاکمه ی کنونی حکومت خودگردان پیش از آن هم شدت یافته بود. چندی پس از تشکیل دولت حماس، مسئولان آن تصمیم گرفتند تا در کنار نیروهای نظامی حکومت خودگردان، ارتشی از نیروهای خود را سازمان دهند که این نیز با مخالفت جناح مقابل مواجه شد. این کشمکش کار را به آن جا کشاند که نیروهای مسلح وابسته به الفتح و حماس با یک دیگر درگیر و در طی آن چندین نفر از دو طرف کشته شدند. درگیری های درونی این دو گروه بار دیگر در رابطه با سیاست های

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی